

متن پرسش

سلام و وقت بخیر خدمت استاد عزیز: در یک گفتگویی آقای ملکیان صحبت هایی در مورد شریعتی داشت که از یک جمله آن بسیار بسیار ناراحت شدم. کل صحبت ملکیان در اون قسمت از صحبتشان را می آورم: "مقصودم جمله هیاهو بر سر هیچ است"..... ویژگی بعدی دکتر شریعتی که آن هم به شخصیت و منش اش ارتباط داشت، و آن این که شریعتی، بیش از هر چیز سخنران بود. منظورم این است که با احساسات، هیجانات و عواطف مخاطبان بازی می کرد. ولی روشنفکران بعد از انقلاب، بیش تر معلم و مدرس اند. در سخنرانی های شان هم درس می دهند. شما وقتی به سخنرانی دکتر علی شریعتی گوش می کنید، خیلی احساسات و عواطف و هیجانات دارید، غلیان پیدا می کنید. می گوئید حق با اوست، آفرین و هورا... اما وقتی سخنرانی اش تمام شد، اگر کسی از شما بپرسد که عصاره ی سخنرانی دکتر شریعتی چه بود، آن گاه می بینید مثل ماهی که از چنگ تان می گریزد، چیزی در مشت ندارید. نمی توانید مثلا بگوئید سخنرانی یک مقدمه داشت، سه تا ذی المقدمه داشت، یک مدعا و دو تا دلیل داشت. چون خطیب بود. از خطه ی خراسان بود و در آن خطه سخنرانان قهار داشتیم. مثل فخرالدین حجازی. "هیاهو بر سر هیچ". خدا رحمت اش کند اما هر وقت به ایشان فکر می کنم یاد گفته ی شکسپیر می افتم که "هیاهو بر سر هیچ". شریعتی خطیب بود و منظورم همان خطابه ی صناعات خمس ارسطویی است. یعنی با هیجانات، احساسات و عواطف سر و کار داشت. اما وقتی پای صحبت روشنفکران پس از انقلاب می نشیند، احساسات، عواطف و هیجان شما در کار نیست و دایم باید فکر کنید که استدلالش چه بود. دکتر سروش یک معلم خیلی خوبی است و نه یک خطیب خیلی خوب. او با هیجانات کاری ندارد و ادعای می کند، قوی یا ضعیف، استدلال می کند. گرچه حالا دکتر سروش گاهی شعری می گوید. اما مجتهد شبستری، خشک، "کدیور" از آن خشک تر. این که گفتم مذمت نیستند، معنایش این است که این ها معلم اند. یعنی با ذهن مخاطب کار دارند، استدلال می کنند، مدعا پیش می کشند، ادله ی مخالفان را نقد می کنند و دلیل خودشان را می خواهند تقویت کنند. شما آیا از دکتر شریعتی سخنرانی سراغ دارید که بگوئید من در این سخنرانی دو مدعا دارم؟ مدعای اول را یک دلیل تایید می کند و مدعای دوم را سه دلیل. در تمام سخنرانی شریعتی یک مورد نمی توانید بیابید که این گونه باشد. روشنفکران دینی معلمان خوبی هستند. و بعد می بینیم که مردم و مخاطبان شان کم کم شروع می کنند به خمیازه کشیدن و به بی حوصلگی. معنی اش این است که اگر کسی بخواهد جذب این ها شود باید خیلی فرهیخته تر باشد. اما مخاطبان شریعتی، تمام خیره به سخنران و با دهان ها و چشم های باز توجه می کردند. یعنی یک

روستایی هم می‌توانست بنشیند و بشنود. انگار داشت یک تعزیه را اجرا می‌کرد.

این حرف /https://۳danet.ir/shariati-wan-an-exception

در حق مرد بزرگی که با آن غیرت دینی عظیم در برابر جمعیت بزرگ و صف بسته جوانان و تحصیل کرده‌هایی که در حال خروج از فضای اسلامی بودند، مردانه ایستاد و روحی که رنگ و بوی زیادی از اسلام و درد دین داشتن داشت را بی‌واسطه به آنها القا کرد. ظلم و ستم بزرگی اوست. نمی‌دانم چرا حداقل با نگاه کارکرد به قضیه ما وقع نگاه نمی‌کنند که محصول کار شریعتی چه بود، محصول کار شما چیست؟ با توجه به اینکه صحبت‌ها و نقدهای بسیار خوبی در مورد شریعتی داشتید هم مصاحبه رهبری، و هم صحبت جامعی که خودتان داشتید خواستم در مورد این صحبت‌های آقای ملکیان نظرتون رو جويا بشم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همه‌ی مشکل امثال آقای ملکیانها همین است که فکر می‌کنند حقیقت تنها با استدلال به ظهور می‌آید در حالی که با تبیین و اشاره به حقیقت؛ مرتبط می‌شود و روش انبیاء همین است که با ذکر و تذکر فطرتها را بیدار می‌کنند زیرا به صرف استدلال موضوع بیشتر ذهنی می‌شود و تنها نوعی آگاهی به مطلب در انسان به وجود می‌آید و این غیر از آن است که با حقیقت مأنوس شویم. موفق باشید